

بیداری، سرمایه اصلی جنبش مدنی مردم ایران است!
راديو صداي ايران، 29 آوريل 2000
نقل از «ايران استار» شماره 310، 5 ماه مه 2000

اشاره «ايران استار»: گفت‌وگویی که می‌خوانید روز شنبه با مهدی خانبابا تهرانی، شخصیت فعال سیاسی که همواره تحلیل‌هایش قوت دارد، انجام گرفت. این گفت‌وگو را فریدون توفیقی و حسین مهري در يك برنامه مستقیم به سمت ایران و با شرکت هموطنان داخل انجام دادند. ما از این گفت‌وگوي يك‌ساعته چند سوال محوري را انتخاب کرده‌ایم و در همین رابطه پاسخ‌های خانبابا تهرانی را. قابل توجه این‌که تهرانی «بیمناک» از احتمال دخالت خارجی در نتیجه بحران و جنگ داخلی در ایران است.

حسین مهري - شرایط بسیار بغرنج به نظر می‌رسد. در شرایط بغرنج است که خردمندان سیاسی مورد سوال قرار می‌گیرند. هم اکنون که بحران در پی بحران، رویداد در پی رویداد صحنه سیاسی ایران را تیره کرده است، بسیاری در درون مرز و برون مرز نگرانند و افق‌های ایران را تیره و تاریک می‌بینند؛ بخصوص که محمد خاتمی هم سیاست دعوت به سکوت را پیشه کرده، مرتباً این شیوه را تکرار می‌کند. بسیاری بر این عقیده‌اند که واپس‌نشینی‌های جناح اصلاح‌طلب، به معنای پیشرفت جناح‌تمامیت خواه است. نظر شما چیست؟

تهرانی - من بارها در باره پروژه کودتای عاشورا صحبت کرده‌ام و گفته‌ام که محافظه‌کاران می‌کوشند عملاً برنامه اصلاحات دولت محمد خاتمی را تعلیق به محال کنند. این پروژه که از قتل‌های زنجیره‌ای سال گذشته شروع شد، بر این محور طراحی شده بود که بتواند وضع باب میل جناح محافظه‌کار را پیش آورد؛ با ایجاد بلوا و قتل چندتن اهل قلم!

به گمان من طراحان کودتا موفق شده‌اند موافقت خامنه‌ای را هم جلب کرده، در چند روز گذشته به قول خودشان توفان بپا کنند. اما این شرایط نمی‌تواند پایدار باشد؛ به این دلیل که در جامعه، بازگشت به عقب اساساً امکان ندارد. آگاهی و بیداری ایرانیان که این روزها به روشنی در کشور دیده می‌شود، سرمایه اصلی جنبش مدنی است که مانند سد سکندر در برابر هجوم تاریک‌اندیشان ایستادگی می‌کند. حتماً هم به عنوان آخرین کارت در پیکار سرنوشت‌ساز جامعه به میدان خواهد آمد. مسأله اساسی و سرنوشت‌ساز این است که آیا خاتمی و نیروهای طرفدار جامعه مدنی خواهند توانست این نیروی شگرف را برای تعیین تکلیف نهایی به میدان بکشانند یا نه!

طبق اطلاع من تا این لحظه کشمکش‌ها در پشت پرده، بین پایوران رژیم در جریان است. هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه گذشته، وضعیت ایران را به وضعیت سال 1358 [دوران نخست‌وزیری مهدی بازرگان] و سال 1360 [دوران عزل بنی‌صدر] تشبیه کرده است که البته برداشت نادرستی از اوضاع کنونی ایران است. به این دلیل که دوران کنونی اصلاً قابل قیاس با آن دو دوره طی شده نیست. رفسنجانی هم نمی‌تواند همان سناریوهایی را که برای برکناری بازرگان و بنی‌صدر استفاده کرده بود، دوباره به کار بگیرد.

به عنوان مثال: در دوران نخست‌وزیری مهدی بازرگان مسأله گروگان‌گیری پیش آمد. شرایط جهانی شکل دیگری داشت. دنیا هنوز دو قطبی بود. گروگان‌گیری یکی از فاکتورهای مهمی بود که نیروهای رادیکال ضد استعمار را به دور خودش جمع می‌کرد. در دوره ریاست جمهوری بنی‌صدر هم جنگ شروع شده بود. روح‌الله خمینی هم اصلاً قابل مقایسه با سیدعلی خامنه‌ای نیست. جریانی که این روزها به عنوان اصلاح‌طلب به میدان آمده است، در آن زمان اساساً وجود نداشت. خمینی رهبر بلامنازع بسیاری از نیروها بود. فراموش نکنیم که بسیاری از اصلاح‌طلبان امروز - که بعضی‌شان هم در زندانند - آن روزها در خط امام بودند و با لیبرالیسم و آزادیخواهی مبارزه می‌کردند.

به همین دلیل مقایسه‌های هاشمی رفسنجانی، یک قیاس مع‌الفارق است. چنین مقایسه‌ای حتا می‌تواند به یک ماجراجویی کشیده شود. نتیجه این ماجراجویی هم می‌تواند بالا گرفتن بحران و مواجه ساختن کشور با خطری غیرقابل پیش‌بینی باشد.

کسانی هم هستند که فکر می‌کنند با براه انداختن جنگ داخلی می‌توانند دوباره اختناق را برقرار کرده، به حکومتشان تداوم بخشند؛ اما اشتباه می‌کنند.

ایران در يك موقعیت حساس جهانی قرار دارد. وضعیت ژئوپلیتیکی ایران اساسا اجازه چنین بازی‌هایی را نخواهد داد. کسانی که می‌کوشند جامعه را به این سمت سوق داده، پای نیروهای خارجی را به ایران باز کنند، استقلال کشور را با خطر روبرو خواهند کرد.

جمعه گذشته هاشمی رفسنجانی خیلی زود خندید. خیال کرد داستان تمام شده است. اما او باید بداند که غیرممکن است با مثلا کودتا و یا ممنوع کردن مطبوعات، مانع گشایش مجلس ششم که اساسی‌ترین نهاد از دست رفته استراتژیک محافظه‌کاران است، شد. محافظه‌کاران می‌خواهند از گشایش مجلس ششم - با ترکیب فعلی آن - به هر قیمتی جلوگیری کنند. این‌ها به خوبی می‌دانند که اگر مجلس ششم با دو/سوم آرا گشایش یابد، بدون شك تمام لوایح ارتجاعی تصویب شده جناح راست را لغو خواهد کرد. واقعیت این است که جامعه به سمت عرفی شدن پیش می‌رود. مهدوی‌کنی از همان روزهای اول انتخابات ریاست جمهوری [هفتمین دوره] می‌گفت: این‌ها می‌خواهند همان بلایی را بر سر روحانیت بیاورند که مکلاها در انقلاب مشروطه بر سر روحانیت آوردند؛ منتها این‌بار در لباس خودمان.

دعوی اصلی بر سر چگونگی اداره کشور است. گرد و خاکی هم بپا کرده، وضعیتی شبه کودتایی ایجاد کرده‌اند. خیال می‌کنند با این ترفندها می‌توانند به جایی برسند. اما این ترفندها هیچ کمکی به ایشان نخواهد کرد. گیرم که جنبش را سرکوب کردند. اما با جامعه‌ای که آمادگی همراهی با کودتاچیان و سرکوب‌گران را ندارد، چه خواهند کرد؟! تنها امکان موجود این است که اصلاح‌طلبان با نقشه تهاجم بیگانه‌پرستان مرتجع مخالفت کنند. خاتمی در چند روز گذشته منظم و مرتباً روی ادامه اصلاحات تاکید کرده است. این ایستادگی مهم است. با تداوم این شیوه سرانجام محافظه‌کاران شکست خواهند خورد. واقعیت این است که تهاجم مرتجعین، موقتی است. رئیس قوه قضائیه هم مدعی شده است که او از فرمان ممنوع کردن مطبوعات بی‌اطلاع بوده است. رهبر مستقیماً این دستور را صادر کرده است.

این که چرا خاتمی مرتباً از دانشجویان می‌خواهد آرامشان را حفظ کنند، احتمالاً به دلیل کشمکش است که همچنان در پشت پرده جریان دارد. آنچه که خاتمی در ماجرای هفته گذشته پذیرفته است - یعنی سکوت در برابر توقیف مطبوعات - می‌تواند مابه ازای قول افتتاح مجلس و امکان انتخابات میان دوره‌ای مجلس باشد. تعادل قوا هم نشان می‌دهد که نمی‌شود مطبوعات را تا ابد در توقیف نگه داشت. بلکه باید پس از گشایش مجلس، به وضع مطبوعات در دادگاه رسیدگی کرد. با توانی که افتتاح مجلس می‌تواند به جنبش مدنی بیفزاید، این جنبش بار دیگر سر برخواهد داشت. در خارج از کشور هم وظیفه ما این است که به عنوان عرصه فعالیت سیاسی خودمان، خواهان گشایش مجلس ششم باشیم. این‌ها می‌خواهند با حذف عامل مطبوعات که نقش احزاب را در این نظام بازی می‌کند، به دور دوم انتخابات راه یابند. مطبوعات در این دوران، نقش رابط بین توده‌ها و نیروهای اصلاح‌طلب را بازی می‌کند. تمام کوشش مرتجعین هم این است که مردم را از این واسطه محروم کنند؛ تا شاید مانع بسیج مردم در پای صندوق‌های رای شده، و با برخی دستکاری‌ها در نتیجه انتخابات، تعداد کرسی‌های مجلس دور ششم در اختیار اصلاح‌طلبان قرار گرفته است.

علیرغم حرف احمد جنتی که اگر مرتجعین به هدفشان نرسند، انتخابات را تجدید خواهند کرد. نتیجه انتخابات شهر تهران، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست آینده کشور دارد. رفسنجانی همچنان در ته جدول و نفر سی‌ام است. به باور من ایشان اصلاً به مجلس راه نخواهد یافت. این‌ها طی چند هفته گذشته طرح کودتای خزانده‌ای را که از عاشورای سال قبل در سر داشتند - و بر اثر هوشیاری مطبوعات و مبارزان جامعه مدنی خنثا شده بود - دوباره در دستور کارشان قرار داده‌اند؛ البته باید گفت که با تمام ترفندها به اهدافشان در انتخابات دست نیافتند.

در پی شکست طالبانیست‌های جمهوری اسلامی در دور ششم، طرح انتقام از مطبوعات در دستور کار تاریک‌خانه اشباح قرار گرفته است. این‌ها با بهانه‌جویی‌های مستمر و بحران‌سازی‌های مصنوعی می‌خواهند آرای مردم را باطل کرده، با یورش به 17/18 مورد مطبوعات، کودتای خزانده‌شان را جامه عمل ببوشانند. استراتژی‌شان هم انحلال مجلس است.

هاشمی رفسنجانی هم فعلاً گروگان جناح راست است. ایشان به راهی می‌رود که نقطه پایانی بر سرنوشت سیاسی خودش بگذارد. اگر مرتجعین در این نبرد کودتایی موفق نشوند، هاشمی رفسنجانی به جای این‌که باز کننده گرهی باشد، خود به گره کوری بدل خواهد شد. رفسنجانی در آخرین مانورش به عنوان دست موتلفه اسلامی، رسالت و کل مرتجعین عمل کرده است.

مهری - با توجه به تعطیلی مطبوعات مستقل که به راستی رویدادها را به اطلاع مردم می‌رساندند، اصلاح‌طلبان فعلاً با مانع بزرگی روبرو هستند و نمی‌توانند خبرها را به مردم منتقل کنند. جوانان هم که مانند پیران و مصلحت‌اندیشان نمی‌اندیشند. از سویی این جوانان، دچار نوعی بغض سیاسی هم هستند. به نظر شما، بدون توجه به دسته‌بندی‌های سیاسی و جناحی، نقش دانشجویان در ادامه سیاست اصلاح‌طلبان چه می‌تواند باشد؟!

تهرانی - در تیرماه دیدیم که جنبش دانشجویی نقش محوری را به عهده دارد. جنبش دانشجویی این بار از یک تجربه غنی و متانتی خاص برخوردار است. دانشجویان متوجه اوضاع کشور هستند. فکر هم نمی‌کنم که خودجوش و بدون مطالعه کاری بکنند. به همین دلیل امروز خاتمی باز هم از دانشجویان خواست که آرامشان را حفظ کنند. در واقع دانشجویان منتظرند نتیجه سیاست چانه زدن از بالا را مشاهده کنند! اگر مذاکرات و چانه زنی‌ها به نتیجه نرسد، نیروهای طرفدار جامعه مدنی اجباراً به میدان نهایی کشیده خواهند شد. هنوز فرآیند چانه زدن از بالا و فشار از پایین به پایان نرسیده است. اگر این روند نتیجه نداد، جوانان کشور، خط آخر را خواهند دوید و چوب را به خط مرزی امداد آزادی خواهند رساند.

مهری - خبردار شدیم که در پی احضار شخصیت‌های شرکت کننده در کنفرانس برلین به دادگاه، مهرانگیز کار را به عنوان اعزام به بیمارستان، به زندان برده‌اند.

تهرانی - من هم این خبر را شنیده‌ام. بدین ترتیب مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی و جمیله کدیور به دادگاه احضار شده‌اند. خانم کار و لاهیجی - تا این لحظه که ما با هم گفت‌وگو می‌کنیم - هنوز به اعضای خانواده‌هاشان که در بیرون محوطه دادگاه ایستاده‌اند، نپیوسته‌اند. به این ترتیب شایعه دستگیری ایشان می‌تواند درست باشد. مهری - به نظر شما داستان کنفرانس برلین به راستی یک توطئه بود که این چنین از آن بهره‌برداري شد، یا این‌که واقعه‌ای بود که دست راستی‌ها از آن استفاده ایزاری کردند؟

تهرانی - به نظر من این‌ها کنفرانس برلین را بهانه قرار دادند. حتا هاشمی رفسنجانی، مقایسه بسیار ارزاقیمتی هم بین این کنفرانس با واقعه طیس کرد. حتا گفت که این کنفرانس توطئه مشرک امریکا و آلمان، برای سرنگون کردن اسلام بود.

من نمی‌دانم چگونه می‌شود از طریق یک کنفرانس هفده نفره، دو سه روزه اسلام حکومتی این‌ها را سرنگون کرد؟! این حرف‌ها بیهوده است. هاشمی رفسنجانی هنوز نمی‌داند که این حرف‌ها دیگر خریداری ندارد. ایران امروز، ایران اوایل انقلاب نیست که ایشان بتواند در نماز جمعه چیزی بگوید و عده‌ای هم چشم و گوش بسته دنبالش راه بیفتند. محافظه‌کاران در ایران دیگر جایگاه و پایه‌ای ندارند. 80% مردم ما به تغییر شیوه اداره کشور رای داده‌اند. فرآیندی که از 3/4 سال پیش در ایران آغاز شده «دیر و زود دارد، ولی سوخت و سوز ندارد.»

دوستان من که در این کنفرانس بودند، گفتند: خانم جوانی که در تمام مدت می‌رقصید، یک ضبط صوت در دستش داشت. کاری هم به گفت‌وگوهای سیاسی نداشته. در واقع به عنوان نوعی اعتراض می‌رقصیده. این خانم 6 روز قبل از کنفرانس برلین، از تهران به شهر «برمن» آمده بود. او در پاسخ به این سوال که: اینجا چه می‌کنید؟ گفته است: من فقط رقص دوست دارم. من نمی‌دانم. بچه‌ها گفتند می‌رویم، شادی کنیم، من هم آمدم. این خانم یک تلفن همراه هم داشته است. حالا عده‌ای در حال پی‌گیری هستند که پشت این قضیه چه بوده است؟! نخیر، جریان کنفرانس برلین یک کنفرانس عادی بوده. دلیلی وجود ندارد که جمهوری اسلامی، این نشست را تجمعی برای براندازی نظام تلقی کند. خانم کدیور، آقای علوی‌تبار و آقایان و خانم‌های دیگری هم که آنجا بودند، این وضعیت را به چشم دیده‌اند.

این‌ها دنبال بهانه می‌گشتند که مثل همیشه باز هم «دشمن» را در خارج از مرزها کشف کنند. این‌ها همه توهم و طبلی توخالی است. کنفرانس برلین یک کنفرانس معمولی بوده که عده‌ای از داخل و خارج از کشور آن را برگزار کرده‌اند.

مهری - با توجه به رویدادهای کنونی جاری در کشور؛ مثل آزاد شدن برخی از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای، به نظر شما سرنوشت این پرونده چه خواهد شد؟

تهرانی - هياهو و شرایط شبه کودتایی‌ای که این‌ها به وجود آورده‌اند، دعوی‌ای بر سر لحاف ملاست. واقعیت امر این است که موضوع اصلی بر سر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای است که حالا و با زیرکی مردم، به یک پرونده ملی تبدیل شده است. داستان کوی دانشگاه هم موضوع جدیدی است که به پرونده این ترورها اضافه شده است. در واقع مرتجعین این فضا را ایجاد کرده‌اند تا اعمال جنایتکارانه مافیای قدرت و ثروت، تا بی‌نهایت افشاء نشود. قرار بوده حتا پرونده‌های دیگری هم طرح شود؛ مثل قضیه از بین بردن احمد خمینی [به دست

مافیای قدرت] یا برکناری حسین علی منتظری. جالب این که عاملین ترور سعید حجاریان را هم - با همان هوایمایی که گفتند در بین راه کرمان و کراچی گم شده است - به کراچی فرستادند. 4/5 نفر را هم گرفته‌اند. سعید عسکر را هم گرفته‌اند. سعید عسکر همان کسی است که در اولین فرصت به قتل سعید حجاریان اعتراف کرد. این‌ها به قدری در تهیه این سناریوی ساختگی عجله داشتند که توجه نکردند حجاریان هنوز زنده است. از همان صحنه‌های همیشگی اعترافات تلویزیونی هم برای این‌ها درست کردند. به عنوان مثال برکناری منتظری نقشه‌ای بود که همه با هم در آن شرکت داشتند.

زندان اوین که از 30 سال پیش تا بحال هول‌انگیزترین و ناامن‌ترین جاها بوده، حالا با رفتار طالبانیست‌ها به امن‌ترین پناهگاه مخالفین تبدیل شده است. بیهوده نیست که گنجی‌ها، کدیورها، برای حفظ جانشان قبول می‌کنند در زندان باشند. آن‌ها نگرانند که بیرون از زندان به سرنوشت سعید حجاریان، فروهر، مختاری و دیگر قربانیان عالیجنابان خاکستری دچار شوند. هرچند در زندان هم خطر مسموم شدنشان منتفی نیست.